



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

تیمور شاه ستانکزی

جمعه ۲۸ اگست ۲۰۲۶

جریان قتل عام خانواده شهید محمد داود خان

دوستان سوگند میخورم آنچه از دهن امام الدین بالفعل شنیده ام برایتان قصه کنم، امام الدین از ولایت لوگر و هم صنف یک دوست من بنام روف خان بود روز پنجم حادثه بود با دودوست دیگر در سید نور محمد شاه مینه به منزل امام الدین رفتیم، دستش به کردنش آویزان بود جریان حادثه را پرسان کردیم، وی گفت با یک دلکی عسکر که همراه بود برایم وظیفه گرفتاری داودخان داده شد. زمانی به محل رسیدیم بالای داودخان صدا کردم تسلیم شوید، شما دیگر قدرت دفاع ندارید وی جواب داد که به امر که من تسلیم شوم، من رئیس جمهور کشور هستم، برایش گفتم این امر انقلاب است امام الدین بعداً ساحه را طوری ترسیم کرد که بعد از داخل شدن به دهلیز گولائی موجود بود داود خان گفت من رئیس جمهور کشور هستم و بالای من از همان گولائی فیر کرد و مرمی به دستم اثبات کرد و باعث شکستن دستم شد. من خود را به عقب کشاندم، قومنده را به معاون خود سپردم و گفتم که یک جاغور سی مرمی کلشنکوف را نیم دایره وی فیر انجام بدهد با فیر اول آواز داود خان خاموش شد، معلوم می شد که در اولین مرحله از بین رفته باشد. به عساکر امر داخل شدن همراه با فیر دادم و من نسبت خونریزی به شفاخانه انتقال شدم و اضافه کرد که در داخل سلاح جز تفنگچه چیزی وجود نداشت، و عساکر مطابق هدایت آنچه در مقابل شان آمده کشته رفتن و از جریان بعدی خبر تا حال ندارم، تنها قدیر بیرون از ساحه زخمی بود، التماس میکرد که بالایش فیر کنند. این خلاصه حرف های قاتل اصلیت. در اولین مرحله ولی تعدادی که زنده بودند به شفاخانه جمهوریت انتقال داده شدند که خوشبختانه داکتر جوان و با شخصیت ملی که داکتر فامیلی سردار داود خان بود و اسمش داکتر صاحب یوسف صادق بوده و فعلاً نامبرده حیات و در امریکا بود و باش دارند و قصه زخمی های فامیل شهید داود خان که به شفاخانه جمهوریت انتقال داده شده بودند و خوشبختانه که وی همان شب نوکری بود، گرچه وی داکتر داخله است، همه زخم ها را کوک زده و بدون حراس گفت

قفل دیپوی شفاخانه را شکستادم و تا قدرتش رسیده به تداوی پرداخته و اینکه کدام اعضای فامیل را همان شب آورده بودند از دهن مذکور که فعلاً داکتر من است برایتان بعداً بازگو می کنم.